



«کهر گنجینه خلقت»

سوگزوده‌ای برای برادر بزرگوارم دکتر مرتضی اسعدی

از: سیما اسعدی

از علم، گرانبار و چه زیبا گه‌ری بود
گویی پسر پسر قلم را پیری بود
چون شمع درخشید و تلفزید همه عمر
ز آتش بدن نازک او را سپری بود
دافسی که همه عمر دل لاله بسوزاند
بسی شک ز دل سوخت ما اثری بود
گشتم چو پروانه همه عمر به کودش
گویی دل ما را ز نراتش خبری بود
شایسته بود سر زگر بیان بفوزایم
از آن که به حق بر سرما تاج سری بود
سرفت چه آرام و میندار به دلها
از آتش هجران وجودش شوری بود
بیوسته بیاراست قلم را به زر حق
عقا مقتش جانب حق بال و پری بود
آن کز گران برد به سوغات سماوات
آن کز ز سماوات زمین را سفری بود
حق گویی و حق جویی، و اخلاص و صداقت
الحق که به گنجینه خلقت گه‌ری بود
بگذشت و بگذشت همه داغ به دلها
گویی به سر کوی زمان رهگذری بود
آتک او ز نراتش دل بیگانه بسوزاند
فرهیخته، فرزانه، مقدس بشری بود
آبی که به دل داد خم از بهر خموشی
خوناب نرور ریخته از چشم تری بود
دردا که گرفت از سر ما سایه خود را
شاهین وجودش به هوا باد پری بود
آن طایر قدسی که نرافت به مزاج
بسی شک متعلق به جهان دگری بود
سیما که به بیت الحزن از هجر توفات
از داغ تو ای یوسف دل، خون جگری بود

یکی از قاعده‌های قدیم علم قافیه که متأخران از

یاد برده‌اند

پیشکش به: گرانمایه استاد دانشور دکتر مهدی محقق

جمشید سروشیار (اصفهان)

در میان پژوهشگران روزگار ما، استاد فاضل مهدی محقق، پیش از همه به غیرت گرامتد سخنور و متکلم نام آور اسماعیلی، ناصر خسرو پرداخته‌اند. تألیف منیف و تحلیلی اشعار ناصر خسرو - که در اصل، رسالهٔ دکتری ایشان بوده - و تصحیح عالمانه دیوان شاعر (به مشارکت زنده یاد علامه مجتبی مینوی) و تحریر مقالاتی چند مستع از زمینهٔ حیات و اندیشه «حجت‌الزمین خراسان» از جمله آثار استاد معظم در این باب است. بدین مناسبت، چون بدین بنده این سعادت ارزانی شد تا در مجموعه حاضر که به قصد تکریم منزلت علمی آن بزرگ فراهم آمده است، ایزادتر بنمایم، سزاوارتر دیدم که آن حضرت را مقالتی هم به باب ناصر خسرو پیشکش آورم؛ ولیک از آنجا که فرصت اندک بود و مرغه کاری چنانکه دل می‌خواست، متعذر و با این حال خویشتر را از فیض مشارکت محروم نمی‌خواستم، بوشتاب، این نوشتهٔ مختصر را از تعلیقی که بر پیش از ناصر خسرو داشتم، سامان دادم؛ امید که در آن به عین عنایت بنگرند. این نیز گفته آید که مخلص هم مستفید مجالس درس و هم نلمذ آثار استاد بوده‌ام، فَهَبْهُ بِنِصَّةٍ وَدَّتْ لَیْلٍ.

یکی از غرر فصاحت ناصر خسرو، فصدیه‌ای است که در دیوان وی (چاپ مینوی - محقق) به شماره ۲۷ ضبط است و سه بیت نخستین آن، این است.

چون که نگو ننگری جهان چون شد

غیور صلاح از جهان جهان چون شد

هیچ دگرگون نشد جهان جهان

اسیرت خلق جهان دگرگون شد

جسم تو نرزدن طبع و گردون است

حالش گردان به زیر گردون شد

چنان که آشکار است، در مطلع این فصدیه، عبارت «چون شد» ردیف و واژه‌های «جهان» و «جهان» کلمات قافیه و در ابیات دیگر، تنها

واژه «شده» ردیف است. ازاین سخن که ظاهراً ازباب «لزوم مالاپلزم» است، شواهدی بسیار به دست است، ولیک در کتب موسومند متداول علم قلابهٔ پارسی - تا آنجا که من باز جستام - اشارتی بدان یافته نیست، ازاین رو، بعضی آن را سهو پنداشته و بیتهایی را که بدین سهو فساد یافته به تصرف نظر به صلاح باز آورده‌اند! بیت نامصر خسرو نیز، دیوان طبع شادروان سید نصرالله تقوی (چاپ دوم، ص ۱۰۱) بدین صورت تصحیح گردیده است.

چون که نکو ننگری جهان چون شد

خیرو صلاح از زمانه بیرون شد

اما چند شاهد دیگر ازاین باب:

افسوس که ناعهٔ جوانی طی شد

وان تازه بهار زندگانی طی شد

آن مرغ طرب که نام او بود شباب

افسوس ندانم که کی آمد کسی شد^۱

روزی میان بسادیه برشلوگر عجم

دست عرب چو غمزهٔ ترکان ستان کشید

دیوان میخ رنگ ستان کش چو آفتاب

کز نوک نیزه‌شان سرکیوان ستان کشید

میخ از هوا به یاری آن میخ چه‌رگان

آمد بسزوق نیزهٔ آتش فشان کشید^۲

یسوسر بسازار جانیازان منادای پشنوید

پشنوید ای ساکستان گوی وتدی پشنوید

دختر وز چند روزی شد که از ماگم شده است

رفت تا گیرد سوخود هان وهان حاضرشوید^۳

دلا چندم بیزیری خون زیدیده شرم دار آخر

چو نیز ای دیده خواب کن مرا دل گم دار آخر

منم یارب که جانان را زساعد بوسه می‌چینم؟

دهای صیحهٔ دیدی که چون آمد به کارهٔ آخر^۴

دراکسه در دل خسته توان درآید باز

بیا که در تن سرده روان در آید باز

بیا که فرقت تو چشم من چنان درست

که فتح باب وصال مگر گشاید باز^۵

مرا می‌بینی و دردم زیادت می‌کشد مردم

ترا می‌بینم و میلم زیادت می‌شود هر دم

به مسامحه نمی‌پوسی نمی‌دام چه سرداری

به دردمان نمی‌کوشی نمی‌دانی مگر در دم^۶

زین گونه که من کار جهان می‌بینم

هالم همه رایگان بر آن می‌بینم

سجیان اله به هر چه در می‌نگرم

ناکمی خویش اندر آن می‌بینم^۷

بس دست که از هجر تو بر سر زد دل

بس دوست که از بهر تو بر سر زد دل

با این همه محنت و بلاکز تو کشید

بر تو چو سر زلفه تو می‌لرزد دل^۸

یادداشت‌ها:

۱. ابن رباعی، از جمله مشهورترین رباعیان است که به خیام منسوب است و صورت امین آن همان است که نقل شده (رکذ نسخهٔ عکسی ریاضات خیام، طبع روسیه، ص ۲ و ۳، ص ۲۰۲ و نسخهٔ مورخ ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۱۰۹). لاری دکتر محمد علی اسلامی ندوشن و فخرالدین حبیب (رکذ مقالهٔ بنامهٔ خرداد ماه ۱۳۲۲، ص ۱۲۵ و ۱۲۷) بنابر قولنامهٔ [؟] قلمی آن را باطله شمرده و بر همین اثر لاری که ابن رباعی را [ایشان] کشیده مژگان می‌نویسد، تخریب کرده‌اند. در این امرات حکیم عمر خیام، طبع مروج، محمد علی فروغی (ص ۱۶) و ترجمه‌های خیامه شادروان صادق هدایت (ص ۳۵) و طریحانه، تصحیح استاد فقید جلال همایی (ص ۲۲)، در صراع دور هم جای طبعی شده، حتی شده ضبط است و در مجموع طبعی شرحی نویسنده (The Nestor of Greece) در اشعار و آثار خیام تألیف SWAMI GOVINDA TIRTHA (طبع حیدرآباد دکن، ۱۹۴۱) که ابن رباعی بر اساس چهل و نه نسخه از منابع مختلفه نقل کرده است (ص ۱۲۴) ضبط مصراع دوم چنین است: «چون تازه بهار فرغی طی شده این رباعی در بعضی مجموعه‌ها به فصل «دین کلانی نیز نسبت داده (رکذ «حقائق نویسی» ص ۳۶، ۳۷) در باب این رباعی، ابن نیز گفته اند که شادروان استاد هدایت، بر دانشی که در دلیل آن (رکذ طریحانه، ص ۳۳) تعلق فرموده‌اند، در اینجا نیز سوزده رباعی موسی الاچارهٔ «لمه خطی» و ابن سهو است و ابن رباعی در آن مجموع نامیده است. تحقیق را رکذ موسی الاچارهٔ «چاپ فخرین آثار ملی» به تصحیح مروج طبعی، ۱۳۳۲-۱۳۳۳.

۲. ابن کوشی نیز سرودهٔ خاقانی شرقی است؛ رکذ دیوان اقتضای دلیل بن علی نجار، خاقانی شرقی، به کوشش سید محمد رفیع مصدقی، انتشارات کتب فروغی زور - تهران، ۱۳۳۸، ص ۵۹. ابن در دو بیت اولی ضبط زبانی است که حافظ و سبط مصراع نخست آن مطابق با ضبط نسخهٔ مورخ ۱۳۰۶ موزهٔ دهلی است. ابن نسخه را دکتر نصر حسن مهدی حندی، در مقالهٔ آینده (شمارهٔ ۳-۴) ۱۳۲۲، ۱۳۲۸) نشان داده است. در نسخ دیگر (مثلاً نسخهٔ فروغی، ص ۲۳۷ و خاقانی، ص ۱۰-۱۱) ابن مصراع قبلی ذکر دارد.

۳. ابن نوبت آثار غزل اختری است که در بعضی نسخ دیوان حافظ (مثلاً نسخهٔ سلیم نیساری، ص ۳۷۸) به نام «بیت است شادروان علامهٔ فروغی ابن غزل» را ذکر یافته شمرده و استاد فقید دکتر خاقانی، آن را در شمار مباحثات دیوان ضبط نموده است. (رکذ دیوان حافظ، ۱۰-۱۸۲) درمغز چهارده گانهٔ روانداش خاقانی ابن غزل تنها در نسخهٔ م ۱۳۳۰ مطابق به کتابخانهٔ دانشمند گرهی لاری دکتر ناصر مهدوی (ص ۱۰۰) آمده است. دکتر خاقانی، مصراع دوم مطلع ابن غزل را «ناروسم و نغمه و صورت درخت» و چنین پیشنهاد فرموده است. نیز ابن زبیده خوبی، ابن مراد دل پور آثار، ضبط نیساری نیز همین ضبط پیشنهادی خاقانی است.

۴. دیوان حافظ، به اهتمام محمد فروغی و تألیف ص ۱۷۲، دکتر خاقانی (دیوان حافظ، ص ۱۰۱۶) ابن غزل را در شمار مباحثات آورده است و قلابهٔ مطلع آن را باطله شمرده و ضبط حافظ قدسی را بر وجه مستعار سینهٔ فروغی ترجیح داده است؛ ضبط قدسی چنین است: «میا که در تن سرده روان گزید، باز، عبادت کشفتی است که آن فقید بزور کلام با همهٔ مویب ایستادی در دقایق زبان پارسی در گفتار به ضبط قدسی ازاین نکتهٔ نقل شده که «گرچنین» در زبان، صیغ محرمهٔ با حرف اضافهٔ «به» باشد. «میا» در «مرا».

۵. فروغی حافظ، «به تصحیح پرویز نائل خاقانی، ص ۳۳۸ ابن شعر در صورتی از شواهد بحث ما به شاعر است که در ندرهٔ در آخر مصراع نخست به معنی «مخواب» و «جهان دیده» و از جهت دستوری، قید زمان باشد نه به معنی «مردم» که از نظر نحوی مطول است و شاهد این جستار نیست.

۶. ابن رباعی منسوب به خیام است (رکذ طریحانه، ص ۱۲۲) و در آن سخن به گونه‌ای دیگر صورت یافته است. استاد همایی در دانشی که در دلیل این رباعی تعلق نموده فرموده‌اند، در این رباعی مصراع دوم و چهارم تکرار شده و ابن طریحانه از استاد مستحسان بعد است اتفاقاً نسخهٔ مورخ ۱۳۰۴ (ص ۱۲۲) پیراستهٔ کل مثل طریحانه است، مع ذلك احتمال می‌رود که در یکی از این دو مصراع تعریف شده باشد (رکذ).

۸. ابن رباعی از سببی شرقی است (رکذ نزهة المجالس، ص ۲۳۷) و در آن سخن نیز به طریقی دیگر صورت نموده است.